

# نقش توسعه طلبی ارضی رژیم بعث در وقوع جنگ

## ایران و عراق

سید مسعود موسوی<sup>(۱)</sup>

### مقدمه

عامل جغرافیا و ژئوپلیتیک نقش انکارناپذیری را در وقوع جنگها ایفا می کنند. دولتمردان کشورهایی که با محدودیتهای ژئوپلیتیکی روبه رو هستند، برای تغییر این وضعیت، غالباً، دیدگاههای توسعه طلبانه ای نسبت به همسایگان خود دارند و کشور ایران نیز با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی اش، همواره از این ویژگی تأثیر پذیرفته است. در طول تاریخ، ایران گاهی، به منزله پل ارتباطی تمدنهای شرق و غرب و زمانی، به منزله گذرگاهی برای اقوام و قبایل بدوی شرق مورد تجاوز و حمله کشورهای هم جوار قرار گرفته است؛ حملاتی که همواره خسارتهای جانی و مالی سنگینی را برای این کشور به همراه داشته و یکی از موانع شکل گیری زیر ساختهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازم برای تشکیل حکومتهای مقتدر بوده است.

در عصر جدید نیز، ایران چندین بار به دلیل ویژگیهای ژئوپلیتیکی هدف توسعه طلبیهای کشورهای هم جوار خود قرار گرفته است. در این دوران، در مرزهای شمالی، روسیه در مقام کشور قدرتمندی، به دلیل عدم دسترسی به آبهای گرم، براساس وصیت نامه پطرکبیر، ایران را به منزله مناسب ترین مسیر برای رسیدن به دریاهای آزاد، هدف توسعه طلبی خود قرارداد و این سیاست را تا استانه تجزیه کشور پیش برد و در نهایت نیز، بخشهای وسیعی از مناطق شمالی را از این کشور جدا نمود. در مرزهای جنوبی نیز، به

(۱) کارشناس ارشد رشته تاریخ

دلیل حضور قدرتهای استعمارگری، چون پرتغال و انگلیس، تعدادی از جزایر و متصرفات متعلق به ایران از این کشور جدا شد. تجاوز عراق به ایران و راه اندازی جنگ هشت ساله را می توان آخرین مورد توسعه طلبیهای کشورهای هم جوار عنوان کرد؛ تجاوزی که هر چند تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار داشت، اما تا اندازه زیادی، از توسعه طلبی و جاه طلبی عراق سرچشمه می گرفت. این کشور به منزله کشوری که بیشترین مرز زمینی را با ایران دارد با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک نامناسبی که، به ویژه در دسترسی به سواحل خلیج فارس از آن برخوردار است و تنها مسیر دسترسی آن به خلیج فارس نیز در حاکمیت مشترک با ایران قرار دارد، همواره ادعاهای توسعه طلبانه ای را نسبت به ایران مطرح کرده است. به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فترتی که در مرحله گذار از نظام شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی در کشور پدید آمد، حاکمان بغداد ترغیب شدند تا به توسعه طلبیهای خود درباره ایران جامعه عمل ببوشانند؛ بنابراین، جنگ خانمان سوزی را که به مدت هشت سال طول کشید و خسارتها و خرابیهای بی شماری را برجای گذاشت، پی ریزی کردند.

این تحقیق در پی پاسخ گویی به این پرسش است که مطامع و توسعه طلبی ارضی رژیم بعث در وقوع تجاوز نظامی این کشور به ایران چه نقشی داشته است؟ در پاسخ بدین پرسش، این فرضیه مورد آزمون قرار می گیرد: پیروزی نظامی بر ایران می توانست الحاق بخشهایی از سرزمین

است. پیدایش دولتهای ملی در منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی صورت گرفت و بدین ترتیب، کشورهای انگلستان و فرانسه براساس طرحها و توافقات استعماری منطقه خاورمیانه را بین خود تقسیم و واحدهای سیاسی مجزا و نامتجانسی را پدید آوردند که از هیچ نوع الگوی قومی، نژادی و ویژگی جغرافیایی پیروی نمی کردند. همچنین، مرزهایی نیز که برای این کشورها تعیین شد، مبهم و غیراصولی بود؛ از این رو، راه برای طرح ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی بین کشورها پابرجا ماند و زمینه مساعدی را برای حکام جاه طلب آنها پدید آورد و عاملی برای توسعه طلبی و راه اندازی جنگها و بحرانهای متعدد شد.

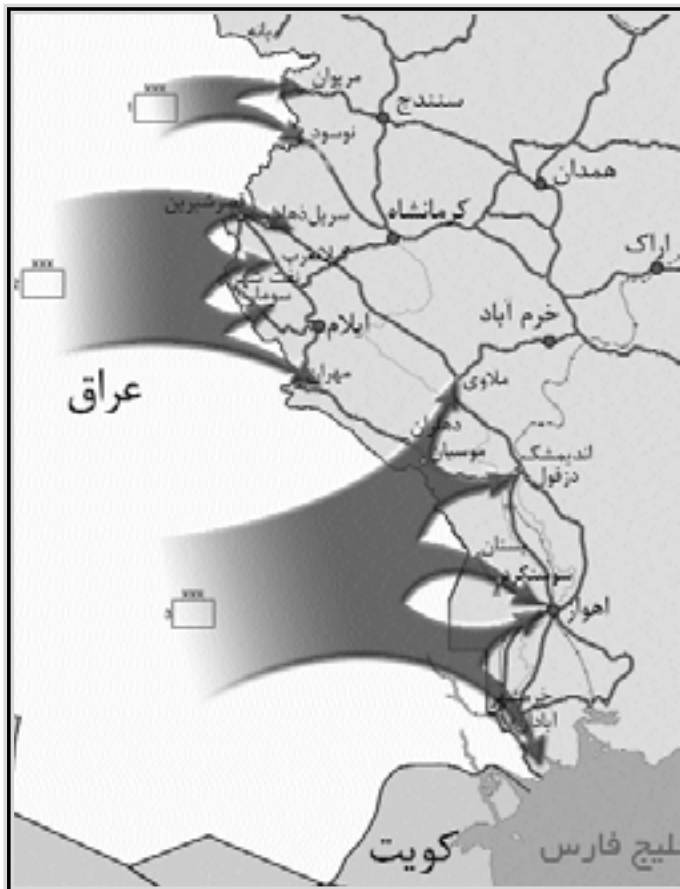
در قرن نوزدهم، جغرافی دانانی مانند فریدریش راتسل، مفهوم جغرافیای سیاسی را در آلمان بنیان گذاشتند. بنیان گذاران این نظریه رابطه انسان با طبیعت را مورد توجه قرار دادند. آنها به بررسی تأثیر آب و هوا، هندسه زمین و توپوگرافی و منابع طبیعی بر تمدنها می پرداختند. در واقع، افرادی، مانند راتسل رشد تمدنهای برتر را معلول شرایط

ایران، به ویژه بخشهای جنوبی را به عراق موجب شود؛ مناطقی که از نظر اقتصادی سرشار از منابع غنی نفت و گاز می باشند. همچنین، این امکان برای عراق فراهم می آمد که در خلیج فارس سواحل بیشتری را در اختیار داشته باشد و ضمن بهره برداری از سواحل، به منابع عظیم دریایی نیز دست یابد؛ موضوعی که این کشور را از تنگنای ژئوپلیتیک نجات می داد و زمینه را برای جاه طلبیهای بیشتر رهبران آن در سطح منطقه فراهم می کرد. در این تحقیق، برای درک بهتر موضوع، نخست، به صورت اجمالی، مفهوم توسعه طلبی ارضی و قالبهای نظری ای که در این زمینه وجود دارد، بیان می شود، سپس، سابقه اختلافات ارضی دو کشور ایران و عراق، تشریح و انگیزه های رژیم عراق در اشغال بخشهای وسیعی از خاک کشورمان مورد بررسی قرار می گیرد.

### تمهیدات نظری بحث

بررسی منازعات صدساله گذشته، نشان می دهد که انگیزه های اقتصادی و توسعه طلبی ارضی نقش عمده ای در وقوع آنها داشته است. محدودیتهای ژئوپلیتیکی کشورها و امکانات بالقوه جغرافیایی که در آن سوی مرزهای هر کشوری واقع شده، همواره، حکومتهای جاه طلب را به راه اندازی جنگ تشویق کرده است. به اعتقاد نظریه پردازانی که در عرصه جغرافیای سیاسی قلم می زنند، مساحت کشورها با میزان منابع طبیعی قابل دسترس ارتباط دارد. از سوی دیگر، وجود منابع انسانی لازم نیز می تواند بهره برداری از این منابع را تسهیل کند؛ بنابراین، از آنجا که عوامل اقلیمی و جغرافیایی تأثیر ویژه ای در بروز رفتارهای سیاسی دارند و منابع طبیعی و مواهب جغرافیایی و اقلیمی بر قدرت بالقوه کشورها اثر می گذارد، تغییر عوامل مزبور ممکن است، بر ساختار نظامهای سیاسی و حتی بر توانایی آنها در غلبه بر تهدیدهای خارجی تأثیری جدی داشته باشد.

فقدان مرزهای بین المللی دقیق، زمینه مناسبی برای آغاز منازعات بین کشورهاست. این عامل یکی از مهم ترین عوامل وقوع جنگها در منطقه خاورمیانه



اقلیمی مساعد می دانستند. به نظر آنها، انسان همواره درگیر مبارزه برای دست یابی به فضای وسیع تری برای زندگی است. این باور بعدها، در قالب اصطلاح فضای حیاتی جزئی از اندیشه هاسهوفر شد به اعتقاد وی، پهنه ارضی کشورها جایگاه قدرت آنها را مشخص می کند و کشورها می کوشند تا مرزهای خود را گسترش دهند، ضمن آنکه گرایش به توسعه طلبی ارضی، در کشورهای قدرتمند شدیدتر است؛ از این رو، مرزها پیوسته در معرض تغییرند. بدین ترتیب، این مرزهای پویا به حوزه منازعه کشورها شکل می دهند. در متون ژئوپلیتیک آلمان در قرن حاضر، مرزها یا مرزهای پویا حدفاصل مناطقی شناخته می شوند که توسعه طلبی موقتاً در آنها متوقف شده است.<sup>۱</sup> باید یادآور شد که نظریه های هاسهوفر اساس بسیاری از تصورات هیتلر را در مورد توسعه طلبی نازیها تشکیل می داد<sup>۲</sup> و نظریه زیستی وی درباره مرزها، جزء مهم دیگر اندیشه ژئوپلیتیک آلمان بود. طبق این نظریه، کشورها می کوشند تا به مرزهایی دست یابند که متضمن منطقه ای با جمعیتی پراکنده باشد، یعنی منطقه ای که خارج از فضای حیاتی است و کشوری را از کشورهای مجاور جدا می کند.<sup>۳</sup>

در مقابل افرادی مانند راتسل و هاسهوفر که ویژگیهای ژئوپلیتیکی را مهم ترین عامل برای راه اندازی جنگها در نظر می گرفتند، دیدگاهی نیز که بیشتر از اندیشه های مارکس الهام می گیرد و از سوی افرادی، مانند جان هابسون مطرح شده است، عامل اصلی بروز جنگها را انگیزه های اقتصادی می داند و راه اندازی جنگها را برای تصاحب منابع طبیعی یا به دست آوردن بازارهای مصرف تفسیر می کند. برای نمونه، به اعتقاد هابسون، وقوع جنگ بوئرها در افریقای جنوبی تنها برای به دست آوردن الماس از این کشور بوده است.<sup>۴</sup>

نظریه های جنگ طلبانه ای، مانند نظریه فضای حیاتی دستاویز مناسبی برای دیکتاتورهای جاه طلبی، مانند هیتلر، موسولینی و صدام برای راه اندازی جنگهای خانمان سوز بود، و به جاه طلبی این نوع حکام چهارچوب علمی می بخشید.

### تاریخچه اختلافات مرزی ایران با حکومت عثمانی

در دوره شاه طهماسب صفوی، قرارداد اماسیه نخستین پیمان صلحی بود که بین دو دولت ایران و عثمانی امضا شد و به جنگهای بیست ساله دو کشور پایان داد. در قسمتی از این قرارداد که بر اختلافات ارضی دلالت داشت، ایالتهای

آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در اختیار ایران قرار گرفت، گرجستان غربی و ارمنستان غربی و بین النهرین (عراق عرب) به دولت عثمانی واگذار و شهر قارص منطقه بی طرف اعلام شد.<sup>۵</sup> در سال ۹۹۹ ه.ق، (۱۵۸۹ م) در دوره شاه عباس، قرارداد اول استانبول متضمن واگذاری ولایات ارمنستان، شکی و شروان، گرجستان و قراباغ، شهر تبریز و قسمت غربی آذربایجان، کردستان و لرستان با قلعه نهاوند به دولت عثمانی بود.<sup>۶</sup> در قرارداد دوم استانبول در سال ۱۰۲۲ ه.ق (۱۶۱۳ م)، شاه عباس مناطقی را که در قرارداد استانبول اول از دست داده بود، مجدداً به دست آورد. پس از آن، عهدنامه صلح سراب، که در سال ۱۰۲۷ ه.ق (۱۶۱۸ م)، بین ایران و عثمانی امضا شد، مفاد قرارداد استانبول دوم را مجدداً مورد تأیید قرار داد.<sup>۷</sup> به دلیل اهمیت ویژه ای که شهرهای مذهبی منطقه عراق برای مردم شیعه ایران داشت و نیز اختلافی که بین حاکم بغداد و دربار عثمانی پدید آمده بود و به دنبال آن، درخواست کمکی که در این زمینه از ایران شده بود، شاه عباس با قدرت نظامی، بغداد و دیگر شهرهای مذهبی عراق را تصرف کرد و تا زمان مرگ وی این شهرها در اختیار ایران باقی ماند.<sup>۸</sup> پس از شاه عباس در دوره شاه صفی، در نتیجه حمله نیروهای عثمانی و اشغال بخشی از قلمرو ایران قرارداد صلح ذهاب منعقد شد، طبق این قرارداد، متصرفات دو کشور ایران و عثمانی در قفقاز مطابق قرارداد اماسیه تعیین شد و بغداد و سرزمین بین النهرین در تصرف دولت عثمانی باقی ماند. قرارداد صلح ذهاب نخستین قراردادی بود که حدود مناطق مرزی را مشخص کرد؛ از این رو، در قراردادهای بعدی نیز بر اساس آن عمل شد.<sup>۹</sup> در دوره نادرشاه، پس از جنگهای متعددی که بین نادرشاه و عثمانیان به وقوع پیوست، در ماه شعبان سال ۱۱۵۹ ه.ق (سپتامبر ۱۷۴۶ م)، قرارداد کردان بین دو کشور به امضا رسید. در این قرارداد، شرطهایی که در ارتباط با تعیین حدود مرزی در قرارداد ذهاب مورد توافق قرار گرفته بود، پذیرفته شد.<sup>۱۰</sup> در دوره فتحعلی شاه قاجار، اختلافات ایران و عثمانی مجدداً تشدید شد و پس از وقوع چندین جنگ، دو کشور قرارداد اول ارزروم را در تاریخ ۱۹ ذی قعدة سال ۱۲۳۸ (۲۸ ماه ژوئیه سال ۱۸۲۳) منعقد کردند، ولی با وجود انعقاد این عهدنامه دعوی ارضی دو طرف پایان نیافت تا اینکه پس از وساطت دو کشور روسیه و انگلستان، قرارداد دوم ارزروم در ۲۶ ماه جمادی الثانی سال ۱۲۶۳ (۳۱ مهر ۱۲۴۷) منعقد شد. این قرارداد به نحو دقیقی، به تعیین حدود مرزی دو کشور پرداخت، طبق این قرارداد،

پیوستن نهر خین به شط، که در طول، تقریباً نود کیلومتر، مرز مشترک دو کشور را تشکیل می‌داد، تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار گرفت و ایران از حق مسلم تاریخی خود مبنی بر حاکمیت مشترک بر آبهای شط‌العرب محروم شد.<sup>۱۲</sup> به رغم سیاست دو دولت روسیه و انگلیس در اجرای این پروتکل، دولت ترکیه که جانشین امپراتوری عثمانی شده بود، به دلیل آنکه قرارداد مزبور به تصویب مجلس نمایندگان عثمانی و سلطان عثمانی نرسیده بود، آن را فاقد اعتبار دانست. از سوی دیگر، دولت ایران نیز به دلیل آنکه این قرارداد به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود، آن را باطل اعلام کرد.<sup>۱۳</sup> با وجود این، در دوره‌های بعد و پس از تشکیل کشور مستقل عراق تحت قیمومت دولت انگلیس، مواد این پروتکل مبدأ اختلافات مرزی بین دو کشور ایران و عراق شد.

### اختلافات مرزی ایران و عراق (از آغاز تشکیل کشور عراق تا قرارداد الجزایر)

یکی از پیامدهای شکست متحدین در جنگ جهانی اول، تجزیه امپراتوری عثمانی بود. کشورهای فاتح و به‌طور عمده، انگلستان، فرانسه و امریکا طبق معاهده سور در ۱۰ ماه اوت سال ۱۹۲۰، متصرفات وسیع امپراتوری عثمانی را در اروپا و خاورمیانه از آن جدا کردند. بدین ترتیب، چندین کشور مستقل پدید آمدند که بیشتر آنها از جمله عراق تحت قیمومت کشورهای اروپایی قرار گرفتند. این کشور به دلیل

مقرر شد دولت ایران تمامی سرزمینهای جلگه‌ای، یعنی اراضی واقع در قسمت غربی منطقه ذهاب را به دولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی نیز قسمت شرقی این ولایات، یعنی تمام مناطق کوهستانی، از جمله دره کرند را در اختیار دولت ایران قرار دهد. همچنین، طبق این قرار داد، دولت ایران تمامی دعاوی خود را در مورد منطقه سلیمانیه پس می‌گرفت و در مقابل، دولت عثمانی نیز متعهد می‌شد تا حاکمیت ایران را بر شهر خرمشهر، جزیره آبادان، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط‌العرب که در اختیار ایلات و عشایر ایرانی بود، به رسمیت بشناسد، ضمن آنکه کشتیهای دو طرف می‌توانستند آزادانه در سراسر شط‌العرب رفت و آمد کنند.<sup>۱۴</sup> پس از انعقاد قرارداد ارزروم آرامشی نسبی بر روابط دو کشور حاکم شد. در طول سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴، که دولتهای قدرتمند آن روز، روسیه و انگلیس، خطر وقوع جنگ را قریب‌الوقوع می‌دانستند، برای جلب رضایت حکومت عثمانی، قرارداد ارزروم دوم را طی قرارداد جدیدی که به پروتکل استانبول معروف شد، مورد تجدید نظر قرار دادند. مقدمات تهیه این پروتکل بیشتر از سوی روسیه، انگلیس و عثمانی و بدون اطلاع قبلی دولت ایران، تهیه شده بود. بر اساس این پروتکل، که در تاریخ ۱۹۱۳ منعقد شد، بخش وسیعی از اراضی ایران در اطراف قصر شیرین و خانقین، که از مناطق نفت خیز بودند، به دولت عثمانی واگذار شد. در قسمت دیگر این پروتکل، برای نخستین بار، سراسر شط‌العرب از دهانه شط تا محل



داشتن منابع سرشار نفت، برای انگلستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ از این رو، از آغاز تشکیل این کشور، انگلستان تمام مساعی و نفوذ خود را برای اجرای مطامع ارضی عراق در قبال ایران به کار گرفت. در واقع، دولت این کشور علاقه مند بود که ایران استقلال عراق را به رسمیت بشناسد تا از این طریق، مقدمات پذیرفته شدن عراق را

### در جریان کنفرانس سران اوپک، با تلاشهایی که هواری بومدین به عمل آورد، مذاکراتی بین شاه و صدام حسین انجام شد که نتیجه آن، انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود

به منزله عضو جامعه ملل فراهم کند، اما دولت ایران که از دیرباز بر سر اروندرود با امپراتوری عثمانی و بعدها، با عراق اختلافات اساسی داشت، به رسمیت شناختن استقلال این کشور را به موافقت بغداد با به رسمیت شناختن حقوق مسلم ایران در اروندرود و همچنین، محترم شمردن حقوق اتباع ایرانی در عراق، که مورد آزار و اذیت بودند، قرار داد؛ بنابراین، دولت انگلستان متعهد شد تا در صورت به رسمیت شناختن عراق از سوی ایران، نسبت به حل اختلافات مرزی این دو کشور اقدام کند.<sup>۱۴</sup> با این حال، پس از به رسمیت شناختن عراق از سوی ایران، نه تنها به دعاوی این کشور (ایران) رسیدگی نشد، بلکه اختلافات دو کشور بیش از پیش گسترش یافت.

در ماه اوت سال ۱۹۲۱، ملک فیصل اول به پادشاهی عراق منصوب شد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۱ هـ.ش، رسماً به ایران سفر کرد. در این زمان، مهم ترین اختلاف بین ایران و عراق موضوع کشتی رانی در اروندرود بود. در هیچ یک از عهدنامه‌های مرزی منعقد شده بین ایران و عثمانی، موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی بین دو کشور در اروندرود تصریح نشده بود، اما دو دولت عملاً، به طور مشترک در این آبراه اعمال حاکمیت می کردند. در سال ۱۳۱۳، دولت عراق برای جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران در اروندرود با پشتیبانی انگلستان به جامعه ملل شکایت کرد<sup>۱۵</sup> و رونوشت قرارداد ارزروم؛ جریان اختلافات درباره اروندرود و بعضی از پاسگاههای مرزی و اختلاف در باریکه مرزی ناحیه سرخوش و اختلاف در تقسیم آب رودخانه کنجان چام را که از کوههای پشتکوه در ایران

سرچشمه می گیرد و شهر زورباتیه عراق را مشروب می کند، ضمیمه نامه خود کرد.<sup>۱۶</sup> در پی این شکایت، جامعه ملل دو طرف را به مذاکرات مستقیم فرا خواند و سرانجام، بر اثر اصرار و فشار انگلستان، در (۴ ماه ژوئیه سال ۱۹۳۷) ۱۳ تیرماه سال ۱۳۱۶) بین دو کشور قراردادی به امضا رسید. پیش از انعقاد این قرارداد، وزارت خارجه بریتانیا از وزارت دریاداری آن کشور نظرخواهی کرد و وزارت دریاداری پاسخ داد که با توجه به اینکه ایرانیان قابل اعتماد نیستند، بهتر است با توجه به جنگی که در پیش است و اهمیت استراتژیکی منطقه، اروندرود در اختیار عراق قرار گیرد.<sup>۱۷</sup> بدین ترتیب، در قرارداد سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷) حق کشتی رانی در سراسر اروندرود - به استثنای پنج کیلومتر از آبهای مقابل آبادان تا خط تالوگ - به دولت عراق واگذار شد.

مهم ترین مواد قرارداد سال ۱۳۱۶، عبارت بودند از:

« ماده ۱ قرارداد اعتبار اسناد زیر را به رسمیت می شناخت: الف) پروتکل ایران و عثمانی که در ۴ ماه نوامبر سال ۱۹۱۳ در استانبول امضا شده بود، و ب) صورت جلسات کمیسیون مرزی سال ۱۹۱۴ به استثنای تغییرات یاد شده در ماده ۲ آن.

ماده ۲ خط تالوگ در مقابل آبادان را به رسمیت می شناخت و بدین ترتیب، ۵/۲ کیلومتر مربع آب در مقابل آبادان به ایران واگذار می کرد.

ماده ۴ مقرراتی را که در اروندرود از نقطه ای که مرز خاکی به آب وارد می شود تا دریا باید به مورد اجرا گذاشته شود، پیش بینی می کرد. طبق این مقررات، اروندرود برای عبور کشتیهای بازرگانی تمام کشورها براساس حقوق متساوی باز خواهد بود. تمام حقوق و عوارضی که بابت لنگرانداختن اخذ می شود، متناسب با خدمتی است که انجام می شود و تنها به طریقی منصفانه صرف پرداخت هزینه های لازم برای بهبود وضع دریانوردی خواهد شد... همچنین، این ماده اضافه می کند که این رودخانه برای عبور کشتیهای جنگی و کشتیهای غیرتجاری دو کشور متعاهد باز خواهد بود. همین ماده پیش بینی می کند که خط مرزی در اروندرود، بعضی اوقات، از خط جزر آب در سمت ایران، گاهی خط مُنصف و گاهی از خط تالوگ پیروی می کند، به گونه ای که به حق استفاده یکی از دو طرف قرارداد در مجموع رودخانه لطمه نمی زند...»<sup>۱۸</sup>

قرارداد سال ۱۹۳۷، نیز به دلیل اینکه در خلال موعد مقرر رسماً به تصویب دولت عراق نرسید، اعتبار خود را از دست داد. همچنین، به دلیل آنکه این کشور به هیچ یک از

برد. بهره‌برداری ایران از بندر خسروآباد در اروندرود برای صادرات نفت و جلوگیری عراق از تردد کشتیها به آن بندر و نیز اختلافاتی که در نحوه اداره امور کشتیرانی در اروندرود پدید آمد، باعث شد تا حکومت ایران با صدور اعلامیه‌ای، قرارداد سال ۱۹۳۷ را لغو کند.<sup>۳۱</sup> به دنبال لغو این قرارداد، دولت عراق با تسلیم یادداشتی به سفارت ایران در بغداد، اعلام کرد: «دولت عراق شط‌العرب را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران می‌خواهد تا به کشتیهایی که پرچم ایران را در شط‌العرب برافراشته‌اند، دستور دهد که پرچم خود را پایین بیاورند و اگر در آن کشتیها؛ فردی از افراد نیروی دریایی ایران باشد، باید آن کشتیها را ترک کند، در غیراین صورت، دولت عراق با توسل به قوه قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتیها خارج خواهند کرد و در آینده نیز، اجازه نخواهد داد تا کشتیهایی که به بنادر ایران حرکت می‌کنند، از شط‌العرب عبور نمایند». <sup>۳۲</sup> به دنبال این واکنش، نیروهای دو کشور به حال آماده‌باش درآمدند و ایران با اسکورت کشتیهای جنگی، ناوگان خود را به اروندرود وارد کرد؛ مسئله‌ای که باعث شد تا در ۲۹ ماه آوریل سال ۱۹۶۹، عراق به شورای امنیت شکایت و با استناد به بندهای ۳ و ۴ از ماده ۲ منشور ملل متحد، ایران را به اعمال زور و تهدید در اروندرود متهم کرد و بلافاصله، به اخراج ایرانیان مقیم عراق و مصادره

تعهداتش در زمینه کشتی‌رانی و نحوه اداره اروندرود عمل نکرد، عملاً نتوانست به اختلافات دو کشور پایان دهد. در سال ۱۳۳۶ ه.ش، با سفر ملک فیصل دوم به ایران، زمینه ایجاد تفاهمی بین دو کشور برای حل اختلافات مرزی با همکاری یک داور بین‌المللی از سوئد فراهم شد، اما با کودتای (ماه ژوئیه سال ۱۹۵۸) ۲۳ تیرماه سال ۱۳۳۷ ه.ش در بغداد و سقوط رژیم سلطنتی همه چیز از هم فروپاشید. انقلاب عراق موجب شد تا این کشور به صف کشورهای تندرو عرب بپیوندد. رژیم سابق عراق به رغم اختلافات مرزی‌ای که با ایران داشت، متحد ایران در پیمان بغداد بود، اما رژیم جدید پس از مدت کوتاهی از پیمان بغداد خارج شد و گرایشهای کمونیستی خود را آشکار کرد و در این راستا، ظهور ناوگان شوروی در اروندرود، به تشدید اختلافات بغداد و تهران منجر شد.<sup>۳۹</sup> عبدالکریم قاسم، رئیس‌جمهور عراق، طی یک موضع‌گیری رسمی ادعا کرد که عراق در سال ۱۳۱۶ ه.ش، تحت فشار، ناچار شد تا حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر را در اروندرود به ایران واگذار کند و این عمل عراق نوعی بخشش بوده است، نه استرداد یک حق و اگر مسائل مرزی ایران و عراق حل نشود، ما در بازگرداندن این حاشیه پنج کیلومتری به خاک میهنمان اقدام خواهیم کرد.<sup>۴۰</sup> در دوره عبدالکریم قاسم، اختلافات مرزی، دو کشور را تا آستانه وقوع جنگ نیز پیش



که مهم‌ترین آنها معروف به یکشنبه خونین، در بهمن ماه سال ۱۳۵۲ هـ ش در منطقه ایلام اتفاق افتاد و طی آن، تعداد زیادی از نیروهای دو طرف کشته و زخمی شدند.<sup>۲۶</sup> این گونه درگیریها، بیشتر با میانجیگری سازمان ملل به طور موقت پایان می‌یافت، اما پس از مدتی، دوباره از سر گرفته می‌شد.

به موازات تشدید اختلافات مرزی تهران و بغداد، ارتش عراق، به سرکوب کردهای شمال این کشور اقدام کرد و طی این درگیریها، از نظر تجهیزات و ادوات، تلفات بسیار سنگینی را متحمل شد. این در حالی بود که به علت کوهستانی بودن منطقه، یگانهای مکانیزه و نیز نیروی هوایی عراق از کارایی لازم برای جنگ در مناطق صعب‌العبور برخوردار نبودند و تنها به قتل‌عام غیرنظامیان اقدام می‌کردند و دسترسی چندانی به مبارزان نداشتند.<sup>۲۷</sup> مهم‌ترین مخالفت کردها با حکومت مرکزی عراق از طرف بارزانیها صورت می‌گرفت. در این میان، شاه ایران از اختلافات کردها با حکومت بعثی به بهترین نحوی بهره‌برداری می‌کرد در این راستا، این اختلافات دامن می‌زد و هرگونه امکانات اقتصادی و نظامی را برای آنها فراهم می‌آورد، این پشتیبانی به جایی رسیده بود که حتی مجروحان کُرد نیز در بیمارستانهای صحرایی ایران، که در حاشیه مرزی ساخته شده بودند، مداوا می‌شدند.<sup>۲۸</sup> بدین ترتیب، دولت عراق با احساس خطر نسبت به حکومت خود مصمم شد هرچه زودتر با ایران مصالحه کند تا از این طریق بتواند قیام کردها را به طور اساسی سرکوب و تسلط خود را بر تمامی امور داخلی تحکیم کند.

در جریان تشکیل کنفرانس اوپک در الجزیره، موقعیت مناسبی فراهم شد تا بار دیگر، دو کشور با انعقاد قرارداد جدیدی به تیرگی روابط پایان دهند. در جریان کنفرانس سران اوپک، با تلاشهایی که هواری بومدین به عمل آورد، مذاکراتی بین شاه و صدام حسین انجام شد که نتیجه آن، انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود. مطابق با قرارداد الجزایر: «(۱) علامت‌گذاری قطعی مرزهای زمینی براساس پروتکل استانبول مورخ سال ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید حدود مرزی سال ۱۹۱۴ تعیین گردید؛ (۲) تعیین مرزهای رودخانه‌ای براساس خط تالوگ قرار داده شد؛ و (۳) دو کشور متعهد شدند امنیت و اعتماد متقابل را مجدداً در طول مرزهای مشترک برقرار کنند و با نظارت دقیق و مؤثر از مرزهای مشترک خود با هر نوع رخنه و اختلالگری در مرزهای یکدیگر مقابله کنند».<sup>۲۹</sup> دولت ایران با امضای قرارداد

اموال آنها اقدام کرد.<sup>۳۳</sup> همچنین، باید یادآور شد که این کشور ضمن آغاز جنگ تبلیغاتی علیه حکومت ایران و حمایت از مخالفان سیاسی شاه از جمله تیمور بختیار، ادعاهایی را در مورد حق حاکمیت عراق بر خوزستان نیز مطرح کرد.<sup>۳۴</sup> طی سالهای ۱۳۴۲ هـ ش (۱۹۶۳) تا ۱۳۴۷ ش (۱۹۶۸)، چندین کودتا در عراق به وقوع پیوست و پس از چندبار دست‌به‌دست شدن حاکمیت این کشور، در نهایت، حزب بعث با ریاست جمهوری حسن البکر قدرت را در دست گرفت؛ موضوعی که دور جدیدی از تیرگی

### صدام امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را دلیل کاهش میزان محبوبیتش در نزد مردم عراق می‌دانست؛ از این رو، در پی آن بود تا در فرصت مناسبی، این مسئله را جبران کند

روابط و تنش بین دو کشور را در پی داشت؛ چرا که سیاست خارجی شاه مبنی بر اتحاد با غرب و تأکید ایالات متحده بر ایران به منزله ستون اصلی سیاست امنیتی این کشور در خلیج فارس، بلندپروازیهایی بعثیها را برای ایفای نقشی کلیدی در میان دولتهای عرب با مشکل روبه‌رو کرده بود تا اینکه سرانجام، به دنبال اعلام دولت انگلستان مبنی بر عقب‌نشینی از منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و توافق ضمنی با شیوخ عرب منطقه برای استرداد جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به ایران، اختلاف دو کشور تشدید شد. در ۹ آذر ماه سال ۱۳۵۰ هـ ش (۳۰ ماه نوامبر سال ۱۹۷۱)، دولت ایران سه جزیره مزبور را اشغال کرد؛ اقدامی که در محافل عربی و اکنشهای مخالفی را برانگیخت و شدیدترین واکنش را دولت عراق از خود نشان داد، به طوری که طی یادداشت اعتراض آمیزی به کاردار سفارت ایران، اعلام کرد که جزایر سه گانه به اعراب متعلق است و ایران باید نیروهای خود را از این مناطق، فراخواند و به کارکنان سفارت ایران فرصت داد تا ظرف ۲۴ ساعت خاک عراق را ترک کنند؛ واکنشی که اقدام متقابل ایران را در پی داشت و بدین ترتیب، روابط دیپلماتیک دو کشور قطع شد.<sup>۳۵</sup> در خلال سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۱ هـ ش، برخورد های مرزی شدیدی بین دو کشور به وقوع پیوست

سطح منطقه و کشورهای عربی و نیز در داخل ایران اعمال می‌کرد، درگیریهای مرزی را نیز شدت بخشید. دولت ایران در ۱۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ (۲ ماه آوریل سال ۱۹۷۹) در مورد نقض حریم هوایی ایران از سوی رژیم بعث و در ۷ مه ماه در مورد حملات توپخانه‌ای این کشور به شهر مرزی قصر شیرین، یاداشتهای اعتراض آمیزی را به سفارت عراق تسلیم کرد. با آغاز ریاست جمهوری صدام حسین در خرداد ماه سال ۱۳۵۸ (ماه ژوئن سال ۱۹۷۹)، بی‌ثباتی روابط ایران و عراق شدت یافت. در ماه می همین سال، پس از

الجزایر توانست به دعاوی چندساله خود در مورد تقسیم اروندرود به صورت برابر جامعه عمل ببوشاند و از سوی دیگر، عراق به رغم موافقت با تقسیم اروندرود که به منزله عقب‌نشینی از مواضع قبلی آن کشور محسوب می‌شد، از نظر اینکه حمایت‌های دولت ایران از مخالفان کرد قطع شد، از تهدید بزرگی نجات یافت و پس از مدتی توانست شورش آنها را سرکوب کند و صدام حسین با سیاستهایی که اتخاذ کرد و با تجدید نظر در سیاست خارجی پیشین عراق در نزدیکی به اتحاد جماهیر شوروی، به تدریج روابط خود را با بلوک غرب بهبود بخشید و به احیای نظامی و اقتصادی عراق پرداخت.

**حوزه مانور عراق در خلیج فارس از نظر نظامی و بازرگانی بسیار محدود است تا جایی که از آغاز استقلال این کشور، دسترسی به سواحل وسیع‌تر در آبهای خلیج فارس همواره، جزء رویاهای رهبران این کشور بوده است**

حملات توپخانه‌ای و هوایی عراق علیه شهر مهران، درگیریهای مرزی دو کشور به نحو بارزی افزایش یافت و بیش از ۵۶۰ مورد درگیری از سوی نیروهای عراقی، گزارش شد.<sup>۳۳</sup>

از سوی دیگر، دولت عراق به هیچ‌یک از اقدامات دولت ایران، که در چهارچوب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و برای تعیین دقیق مرزها و نیز مسائل کنترل مرزها انجام می‌شد، اهمیت نمی‌داد و معمولاً، مکاتبات مقامات ایرانی را بی‌پاسخ می‌گذاشت، حتی این روش را در برابر یاداشتهای اعتراض ایران به تجاوزات مرزی نیروهای عراقی نیز انجام می‌داد.<sup>۳۳</sup> با دست‌یابی صدام حسین به مقام ریاست جمهوری عراق، شرایط لازم برای جاه‌طلبیهای وی فراهم شده بود. وی شخصاً، امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از راه، دلیل کاهش میزان محبوبیتش در نزد مردم عراق می‌دانست، از این رو، در پی آن بود تا در فرصت مناسبی این مسئله را جبران کند و در آن زمان، انقراض حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی فرصت لازم را برای وی فراهم آورد؛ چرا که پیش از این، شاه ایران به دلیل موقعیت مستحکمی که در صحنه روابط بین‌الملل، به ویژه نزد امریکاییان داشت، مانع عمده‌ای در مقابل جاه‌طلبیهای صدام شمرده می‌شد از سوی دیگر، وقوع انقلاب اسلامی در ایران منافع قدرتهای

## اختلافات ایران و عراق از آغاز پیروزی انقلاب

### اسلامی تا آغاز جنگ تحمیلی

انقصاد قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵، آرامشی نسبی را در روابط دوجانبه ایران و عراق ایجاد کرد بدین ترتیب، تا پیروزی انقلاب اسلامی روابط مسالمت‌آمیزی بین دو کشور برقرار شد. موضع دولت عراق در برابر ناآرامیهای داخلی ایران، که به وقوع انقلاب اسلامی منجر شد، در آغاز، مثبت بود، به طوری که طارق عزیز، وزیر امور خارجه وقت عراق، اعلام کرد: «جریانهایی که در ایران می‌گذرد، مسئله‌ای داخلی است که در قبال آنها، ما به خواست مردم ایران احترام می‌گذاریم و می‌کوشیم، تا با هر قدرت قانونی در ایران همکاری کنیم».<sup>۳۴</sup> در این راستا، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هم‌زمان با تشکیل دولت موقت، دولت عراق نظام جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت، اما به تدریج، با متشنج دیدن مناسبات ایران و امریکا، ضعف نیروهای مسلح ایران و احساس خطر از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان عراق، موضع خود را تغییر داد و رهبر این کشور طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «هشت ماه پیش از روی کار آمدن حکومت اسلامی، گمان می‌کردم، فرزند شاه، حکومت ایران را در دست خواهد گرفت و شاه کنار خواهد رفت و مجلس قدرتمند ایران نخست‌وزیر جدیدی را روی کار خواهد آورد و آخوندها نقش خود را به گونه‌ای ایفا خواهند کرد که عراق به دردمر نیفتد».<sup>۳۵</sup> به مرور زمان و با گسترش دامنه اختلافات داخلی در ایران و نیز وقایعی که به انزوای سیاسی ایران در صحنه روابط بین‌الملل منجر شد، رژیم عراق در صدد برآمد تا حسابهای خود را با ایران تسویه کند. این رژیم، افزون بر تحریکات سیاسی ای که در



شد تا صدام حسین به این نتیجه برسد که برای اجرای نقشه‌های جاه طلبانه‌اش، اگر از پشتیبانی قدرتهای بزرگ نیز برخوردار نباشد، سکوت آنها را همراه خواهد داشت. دولت عراق برای زمینه‌سازی تهاجم به ایران، ضمن انجام تحریکاتی در داخل ایران، مانند حمایت از مخالفان انقلاب و ایجاد مشکلات قومیتی در کشور، دعاوی ارضی مختلفی را علیه ایران مطرح کرد. عراق در نخستین گام، کوشید تا مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را زیر سؤال ببرد و دولت ایران را به تجدید نظر در قرارداد وادار کند. در این راستا، لطیف جاسم، وزیر اطلاعات وقت عراق، طی مصاحبه‌ای با مجله‌ی المستقبل، از ایران خواست تجدید نظر در قرارداد الجزایر را که صدام حسین و شاه سابق ایران، آن را در سال ۱۹۷۵ میلادی امضا کرده‌اند، بپذیرد. وی توضیح داد: «قرارداد مزبور برای عراق اجحاف آمیز است؛ زیرا، ما ایمان قطعی داریم که شط العرب رودخانه‌ای عراقی است».<sup>۳۴</sup> همچنین، عراق برای جلب همکاری کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و نیز به منزله دستاویز جدیدی برای تشدید اختلافات دو کشور، اشغال جزایر سه گانه را از سوی ایران محکوم کرد و از دولت ایران خواست تا هرچه سریع‌تر نیروهای خود را از این جزایر خارج کند.<sup>۳۵</sup> هم‌زمان با این امر، دولت عراق ادعاهای مختلفی را مبنی بر دخالت ایران

بزرگ را در سطح منطقه و جهان با تهدید روبه‌رو کرد و آرایش نیروهای دو بلوک شرق و غرب را در منطقه حساس خلیج فارس برهم زد و باعث شد تا جهان غرب، به ویژه آمریکا، پایگاه مطمئنی را که شاه ایران برای آنها فراهم کرده بود، از دست بدهد؛ چرا که حکومت انقلابی ایران با سیاست، نه شرقی و نه غربی، تعارضی جدی با هر دو ابرقدرت شرق و غرب داشت. واقعه تسخیر سفارت آمریکا در تهران و به گروگان گرفتن کارکنان آن و تهدیدی که از ناحیه ایدئولوژی اسلامی - انقلابی ایران برای تداوم صدور نفت منطقه خلیج فارس به جهان غرب ایجاد کرده بود، باعث شدند تا حکومت واشنگتن اقدامات گسترده‌ای را برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران آغاز نماید. هر چند پیروزی انقلاب ایران حکومت شوروی را از تهدیدهای یکی از حامیان آمریکا آسوده کرده بود، اما ماهیت انقلابی - اسلامی ایران و تلاشهایی که برای صدور انقلاب به دیگر کشورهای تحت سلطه صورت می‌گرفت و نیز موضع‌گیری حکومت انقلابی ایران علیه اشغال افغانستان از سوی شوروی، باعث شده بود تا این کشور نیز دیدگاه مثبتی نسبت به نظام سیاسی جدید ایران نداشته باشد. انزوای سیاسی ایران در عرصه روابط بین‌الملل باعث



استدلال مقامات عراقی آن بود که منطقه مزبور مطابق با قرارداد الجزایر باید به عراق مسترد می‌شد و از آنجا که چنین اقدامی انجام نشده، عراق با توسل به زور، این منطقه را باز پس گرفته است.<sup>۳۹</sup> پس از این اقدامات، عزت ابراهیم‌الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در نشستی مطبوعاتی در رم اعلام کرد: «عملیات جنگی این کشور برای بازپس‌گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق تا یک هفته دیگر پایان خواهد یافت».<sup>۴۰</sup> به دنبال این اقدام، در تاریخ ۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ ه.ش، صدام طی نطقی

در مسائل داخلی آن کشور مطرح کرد. مقامات امنیتی این رژیم سوء قصدی را که در تاریخ ۱۴ فروردین ماه سال ۱۳۵۹ ه.ش (۳ ماه آوریل ۱۹۸۰)، به جان طارق عزیز در بغداد روی داد و طی آن، دو نفر کشته شدند، به دولت ایران نسبت دادند و صدام حسین سوگند یاد کرد که از جمهوری اسلامی ایران انتقام خواهد گرفت.<sup>۳۶</sup> به دنبال این رویداد، موج گسترده‌ای از اخراج ایرانیان مقیم عراق به وقوع پیوست. همچنین، مقامات عراقی، جمهوری اسلامی ایران را به حمایت از مخالفان گرد آن کشور متهم کردند. استدلال

### از نظر جغرافیایی، عراق موقعیت نامطلوبی در خلیج فارس دارد؛ در واقع، این کشور با داشتن ۵۵ کیلومتر ساحل کمترین ساحل را در بین کشورهای خلیج فارس دارد، ضمن آنکه این سواحل و به دلیل عمق کم برای ایجاد نمود نیز مناسب نیستند

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در مقابل دوربینهای تلویزیونی پاره کرد و در همان روز، طی یادداشتی که از سوی وزارت خارجه عراق به کاردار ایران در بغداد تسلیم شد، به طور یکجانبه قرارداد الجزایر را لغو کرد.<sup>۴۱</sup> در بخشی از این یادداشت آمده است: «دولت جمهوری عراق قرارداد الجزایر را که در ۶ ماه مارس سال ۱۹۷۵ میلادی منعقد شده است و عهدنامه مرزهای دولتی و حسن همجواری بین دولت عراق و دولت ایران و سه پروتکل ضمیمه را با ملحقات که اسناد توافق مزبور در ۱۳ ماه ژوئن سال ۱۹۷۵ میلادی در بغداد به امضا رسید و چهار موافقت‌نامه بعد از عهدنامه یادشده را که با ملحقات آن به تاریخ ۲۶ ماه دسامبر سال ۱۹۷۵ در بغداد اعلام شده و نامه‌های متبادل و صورت جلسات منقول را بعد از اینکه به صورت قول و فعل از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران زیرپا گذاشته شد، طبق بند ۴ قرارداد الجزایر و ماده ۱۴ از عهدنامه مزبور بی اعتبار اعلام می‌کند... دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه‌ای خود در شط العرب، عیناً مانند وضعی که پیش از قرارداد الجزایر وجود داشت، دعوت می‌کند».<sup>۴۲</sup> به دنبال این یادداشت، دولت عراق اعلام کرد که از تمام کشتیها و نفت کشهایی که قصد عبور از اروندرود را دارند، خواسته می‌شود تا پرچم عراق را بر عرشه خود نصب کنند و مالیات عبور را نیز، که مبلغ آن در بغداد تعیین خواهد شد،

آنها در این مورد آن بود که دولت ایران ادریس و مسعود بارزانی، رهبران حزب دموکرات کردستان را از امریکا به ایران دعوت کرده و مصمم است تا منطقه کردستان عراق را مجدداً ناآرام کند.<sup>۳۷</sup>

از سوی دیگر، روابط دیپلماتیک دو کشور در راستای اقداماتی که از سوی کنسولگریهای دو کشور انجام شده بود، به شدت تیره شد. با مدارک مستندی که نسبت به دخالت کنسولگری عراق در خرمشهر در ناامنیهای خوزستان به دست آمد، دولت ایران از عراق خواست تا کنسولگریهای خود را در خرمشهر و کرمانشاه تعطیل کند، به دنبال این درخواست، عراق نیز تقاضا کرد تا کنسولگریهای ایران در بصره و کربلا بسته شوند، در خلال مهلت سه ماهه‌ای که برای بستن کنسولگریها تعیین شد، جوانان انقلابی کرمانشاه کنسولگری عراق را در این شهر اشغال کردند و مقامات امنیتی عراق نیز کنسولگری ایران را در بصره به اشغال خود درآوردند و چند تن از کارکنان آن را بازداشت کردند. به دنبال این اقدامات، سطح روابط دو کشور از سطح سفارت به کاردار کاهش یافت و دو کشور سفیران خود را فراخواندند.<sup>۳۸</sup> تحرکات نظامی عراق از آغاز شهریورماه سال ۱۳۵۹ ه.ش به گونه‌ای متفاوت با گذشته و با برنامه‌ریزی و انسجام بیشتری آغاز شد و با بمباران گسترده قصرشیرین در ۱۳ شهریورماه سال ۱۳۵۹ ه.ش ادامه یافت؛ اقدامی که طی آن، تعداد زیادی از هم وطنانمان شهید و مجروح شدند. همچنین، عراق در منطقه میمک دو پاسگاه هلاله و نی خزر را نیز اشغال کرد. در این ارتباط،

بپردازند.<sup>۳۳</sup> با این اقدام، عراق حق کشتی رانی در اروندرود را برای خود انحصاری اعلام کرد و بالاخره، در تاریخ ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ هـ ش به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی از طریق مرزهای غربی، به ایران وارد شد و هم زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق نیز فرودگاههای تهران، اهواز و تبریز را بمباران کردند.

### بررسی موردی ادعاهای ارضی عراق نسبت به ایران (الف) اروندرود

سیاست خارجی عراق نسبت به دو همسایه اش، یعنی ایران و کویت از موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی این کشور در منطقه خلیج فارس پیروی می کند. از نظر جغرافیایی، عراق موقعیت نامطلوبی در خلیج فارس دارد. طول سواحل این

داشت، براساس محاسبات دقیق دولت این کشور در آن زمان، صورت گرفت. با این حال، امضای قرارداد الجزایر از سوی صدام حسین و امتیازی که وی در این ارتباط به دولت ایران واگذار کرد، از نظر بسیاری از مردم و دولتمردان عراق، گناهی نابخشودنی بود. در واقع، پیش از این، هیچ یک از زمامداران عراق حاضر نشده بودند به چنین توافقی تن در دهند، از این رو، صدام برای اقناع ملت عراق و اعراب، سالها پس از انعقاد قرارداد الجزایر، طی نطقی کوشید تا امضای قرارداد را نه به دلیل تسلیم شدن در برابر خواسته ایران، بلکه به منزله اقدام واقع بینانه ای در راستای منافع اساسی ملت عراق توجیه کند. وی در نطق معروف خود، پس از یادآوری تلفات سنگین و خسارتهایی که جنگ طولانی با کردها برای دولت عراق به بار آورده بود، از پایان

**صدام قرارداد الجزایر را راه حل موقتی برای رها شدن از کشمکش با رقیب  
قدرتمند خود، شاه ایران و بحران داخلی می دانست، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران و  
تغییر شرایط منطقه ای و سیاست بین المللی، صدام حسین و دولت عراق را به  
تغییر وضعیت موجود و توسعه طلبی ارضی ترغیب کرد**

یافتن ذخایر اسلحه عراق یاد کرد و گفت: «این موضوع (کمبود اسلحه) زمانی به مرحله بسیار وخیمی رسید که تجهیزات و سلاحهای اساسی ما نزدیک بود به کلی تمام شود و تنها سه بمب سنگین برای نیروی هوایی ما باقی مانده بود... با توجه به اوضاع و احوال آن زمان، این تصمیم، عراق را از مخاطراتی جدی که وحدت، امنیت و امیدهای آینده آن را تهدید می کرد. نجات داد و این فرصت را در اختیار ملت ما گذاشت تا انقلاب خود را اجرا کنند و به سطح بالاتر قدرت، پیشرفت و ترقی برسند».<sup>۴۵</sup> از این رو، صدام قرارداد الجزایر را راه حل موقتی برای رها شدن از کشمکش با رقیب قدرتمند خود، شاه ایران و بحران داخلی می دانست. وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر شرایط منطقه ای و سیاست بین المللی، صدام حسین و دولت عراق را به تغییر وضعیت موجود و توسعه طلبی ارضی ترغیب کرد. پذیرش خط تالوگ به منزله مرز دو کشور در اروندرود، محدودیت بزرگی برای کشتیهای تجاری و نظامی عراق ایجاد کرده بود و از آنجا که صدام حسین برای کسب عنوان ژاندارمی منطقه پس از سقوط حکومت پهلوی در ایران، باید فعالانه در خلیج فارس حضور می یافت، ادعاهای مقامات عراقی را درباره اروندرود و حتی خوزستان می توان کاملاً

کشور در این منطقه حدود ۵۵ کیلومتر است که از تمام کشورهای حاشیه خلیج فارس کمتر است، همچنین، سواحل عراق، به دلیل عمق کمشان - البته، به استثنای خور عبدالله - برای ایجاد بندر مناسب نیستند و تنها از طریق دو بندر بصره و ام القصر امکان دسترسی عراق به خلیج فارس ممکن است، ضمن آنکه باید یادآور شد بندر بصره با فاصله ۱۲۰ کیلومتری از خلیج فارس واقع شده و از طریق اروندرود به این دریا متصل است، بندر ام القصر نیز در کنار خوری پر جزر و مد قرار گرفته و با جزایر ورهبه و بویان کویت احاطه شده است؛<sup>۴۴</sup> بنابراین، حوزه مانور عراق در خلیج فارس از نظر نظامی و بازرگانی بسیار محدود است تا جایی که از آغاز استقلال این کشور، دسترسی به سواحل وسیع تر در آبهای خلیج فارس جزء رویاهای رهبران این کشور بوده است؛ از این رو، آبراه اروندرود اهمیت استراتژیکی بسیار زیادی برای این کشور دارد و کشمکشی که پس از تشکیل کشور عراق تا انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین دو کشور وجود داشت، گواهی بر این مدعاست. موافقت دولت عراق در خلال قرارداد الجزایر با تقسیم این آبراه براساس خط تالوگ و صرف نظر کردن از چشم داشتی که این کشور بر کل آبراه مزبور

سرزمین ایران، مانند خوزستان و بلوچستان از کشور تفکیک شده بود، پیگیری شد. در یکی از این نقشه‌ها، تمام دامنه‌های جنوبی زاگرس و حتی مناطق سه هزار ساله آریانشین جزء منطقه عربستان بزرگ (شامل خوزستان و نواحی اطراف آن) آورده شده بود، بدین معنا که این محدوده باید از ایران جدا و ضمیمه عراق شود.<sup>۴۸</sup> پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بغداد به صورت پایگاه جنبشهای تجزیه طلبانه خوزستان درآمد و هم‌زمان با گسترش آشوبهای داخلی در خوزستان، جبهه التحریر عربستان در عراق سازمان دهی شد و با تأسیس دفاتری در بصره و العمارة به جذب اعضای جدید پرداخت. در این راستا، کنسولگری عراق در خرمشهر و مدرسه عراقیها در این شهر در تشدید بحران داخلی خوزستان نقش عمده‌ای را ایفا کرد، به طوری که طبق مدارک مستندی که دخالت عوامل عراقی را در خرابکاریها و بمب‌گذاریهای خوزستان اثبات می‌کرد، دولت ایران مجبور شد تا از عراق بخواهد کنسولگری خود را در خرمشهر ببندد.<sup>۴۹</sup> هم‌زمان با این اقدامات، ادعای مقامات عراقی نسبت به خوزستان به نحو فزاینده‌ای تشدید شد و در تاریخ ۳ ماه نوامبر سال ۱۹۷۹، سفیر عراق در بیروت بهبود روابط ایران و عراق را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب ایران منوط کرد. در ماه آوریل سال ۱۹۸۰، صدام حسین طی سخنانی، خواستار به رسمیت شناختن خوزستان - که آن را عربستان نامید - به منزله یک منطقه عربی شد. طه یاسین رمضان نیز در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ ه. ش، بر پایبندی کشورش در گرفتن حق ملت عرب عربستان (خوزستان) تأکید کرد. در همان زمان، صدام حسین نیز در مجمع شورای ملی عراق گفت: «هیچ‌گاه، رسالت خود و مفهوم آن را از یاد نبرده‌ایم. ما به فریاد برادران عربی که در عربستان (خوزستان) به سر می‌برند، بی‌تفاوت نخواهیم بود».<sup>۵۰</sup> در خلال جنگ تحمیلی، صدام طی نطقی اعلام کرد: «ما به مردم عرب عربستان (خوزستان) به عنوان اقلیتی که ویژگیهایش از نظر ملی و قومی در تاریخ شناخته شده است و نیز به دیگر ملیتهای ایران، به ویژه کردها، بلوچها و همه وطن پرستان واقعی و شریف اعلام می‌داریم که آماده‌ایم روابط محکمی را با آنها برقرار کنیم تا بتوانند از حقوق ملی و قومی خویش بهره‌مند شوند و با شرافت و امنیت، مناسبات حسن هم‌جواری را برقرار کنند. ما آماده‌ایم هرگونه کمک و امکانات، از جمله سلاح مورد نیاز آنها را در اختیارشان قرار دهیم...».<sup>۵۱</sup> براساس برخی از گزارشها، تجاوز عراق به ایران براساس

هدفدار دانست. استدلال آنها این بود که اروندرود تنها امکان دست‌یابی به خلیج فارس است و از آنجا که ایران بخش بیشتر سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد، از این رو، مالکیت این آبراه باید در اختیار عراق باشد. در این راستا، صدام حسین در ۲۶ شهریورماه سال ۱۳۵۹ (۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) اظهار کرد: «عراق اروندرود را به وضع پیش از عهدنامه باز می‌گرداند؛ زیرا، از نظر تاریخی، این رودخانه یک رود عربی و عراقی است و دولت عراق بر آن حاکمیت دارد».<sup>۴۶</sup> توسعه طلبی عراق برای کنترل انحصاری اروندرود تنها به این رودخانه محدود نمی‌شد و اراضی مسلط بر این آبراه را نیز دربر می‌گرفت، سعدون حمادی در نامه ۲۷ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ خود به سازمان ملل در این مورد می‌نویسد: «برای تضمین حاکمیت مطلق عراق بر شط العرب، که رودخانه‌ای ملی است و برای اینکه در موضعی باشیم که ما را قادر به اعمال واقعی حاکمیت مطلق کند، ناگزیریم تا کرانه شرقی این آبراه را حفظ و تأمین کنیم».

#### ب) استان خوزستان

استان خوزستان از نظر موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع سرشار نفت، برخورداری از زمینهای مساعد کشاورزی و نیز بافت قومیتی‌اش در بین سایر مناطق کشور اهمیت بسزایی دارد. اروندرود به عنوان تنها رود قابل کشتی‌رانی ایران، حیاتی‌ترین شریان اقتصادی برای این استان است و حیات اقتصادی شهرهایی، مانند خرمشهر و آبادان که از مهم‌ترین بنادر صادراتی ایران به شمار می‌روند تا اندازه‌ی زیادی به این رود وابسته است. از سوی دیگر، بخش زیادی از منابع نفتی ایران در این استان واقع شده و از این نظر، اهمیت فراوانی برای این کشور دارد. این استان، تنها استان کشور است که درصد درخور توجهی از جمعیت آن را اعراب تشکیل می‌دهند و ترکیب جمعیتی آن همواره مستمسکی برای دولتمردان عراقی برای ترویج اندیشه‌های استقلال طلبانه در این استان بوده است.

دولت بعثی عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تلاشهای گسترده‌ای را برای تجزیه این استان آغاز کرد. مشکلات ناشی از انقلاب و ضعف دولت مرکزی ایران فرصت خوبی را برای دولت عراق فراهم آورده بود تا مطامع توسعه طلبانه خود را در مورد خوزستان اجرا کند. از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب، حقایق تاریخی مربوط به استان خوزستان جعل شد، این اقدام با چاپ فراوان نقشه‌های جغرافیایی جعلی که در آن بخشهایی از

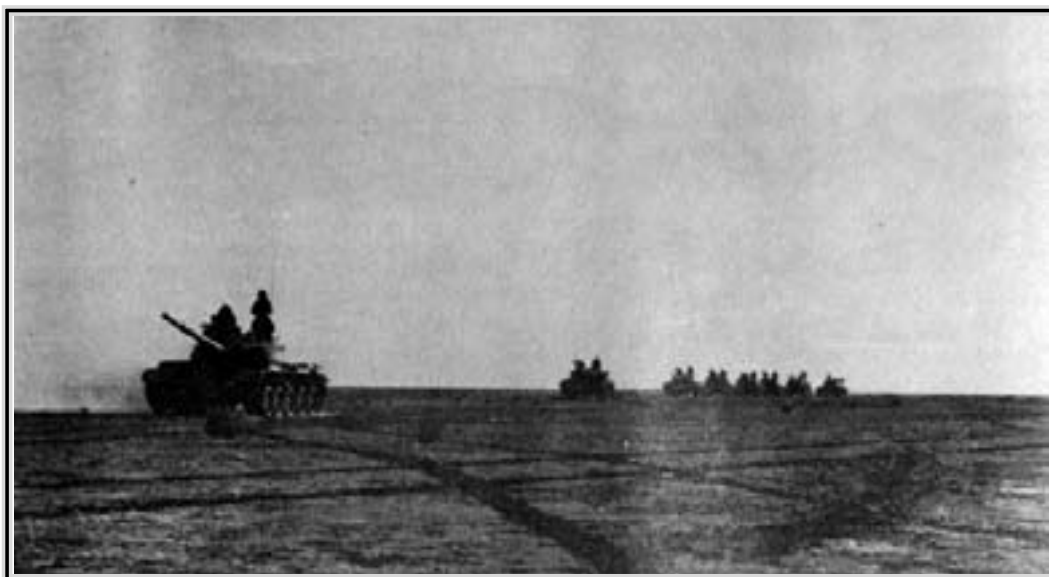
تشخیص دهیم که بر این سرزمینها بیفزاییم، به هر حال، ایران باید درک کند که یک جنگ طولانی، نه تنها براساس نظر ما، بلکه براساس نظرهای جهانی، حقوق اضافی برای ما ایجاد می کند... مسلم این است که آن مردانی که جان خود را فدا می کنند، باید حقوق اضافی داشته باشند».<sup>۵۴</sup>

توسعه طلبی ارضی صدام تنها به تسلط بر اروندرود و ضمیمه کردن استان خوزستان به کشور عراق محدود نبود با این حال، ضمیمه کردن خوزستان از نظر ژئوپلیتیکی و استراتژیکی، بسیاری از مشکلات عراق را حل می کرد؛ چرا که با تسلط بر این منطقه، انحصار کامل کشتی رانی در اروندرود را به دست می آورد و این آبراه به منزله یک رودخانه داخلی از هرگونه کنترلی و نیز از برد آتش توپخانه ایران خارج می شد، افزون بر این، عراق با دست یابی به بندر خرمشهر می توانست مرز دریایی خود را به میزان زیادی گسترش دهد و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشد. از سوی دیگر، از آنجا که بخش عمده چاههای نفت ایران در منطقه خوزستان قرار داشت، عراق می توانست به عمده ترین تولیدکننده نفت جهان تبدیل شود. همچنین، با قطع شریان اصلی حیات اقتصادی ایران به مرور، از نظر اقتصادی و نظامی دولت انقلابی ایران را از پا درمی آورد.

#### ج) توسعه طلبی ارضی عراق در دیگر مناطق

دولت عراق در قسمتهای شمالی مرز بین دو کشور نیز به سرزمین ایران چشم داشت. این کشور ادعا می کرد طبق

طرح تجزیه خوزستان که در سال ۱۳۲۹ و در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران در وزارت امور خارجه انگلیس تهیه شده بود، استوار بود. براساس طرح مزبور، قرار بود ارتش عراق با کمک تیمور بختیار و غلامعلی اویسی ظرف مدت یک هفته استان خوزستان را به اشغال خود درآورند و سپس، جمهوری آزاد ایران را تحت رهبری بختیار تشکیل دهند و اهواز را به عنوان پایتخت آن انتخاب کنند. همچنین، کردستان ایران را نیز پس از اشغال به این جمهوری ملحق نمایند. طبق این طرح، پس از گذشت یک دوره، خوزستان به طور رسمی ضمیمه عراق می شد.<sup>۵۲</sup> دولت عراق در نظر داشت تا پس از اشغال خوزستان، آن را برای همیشه ضمیمه خاک خود کند. در راستای این هدف بود که دولت عراق در مدت اشغال اراضی ایران در خوزستان اقدام به ایجاد شبکه های مخابراتی و خدمات پستی برای برقراری ارتباط بین شهرها و اراضی اشغالی ایران با دیگر شهرهای عراق کرد. همچنین، دولت عراق به تحریف وقایع و حقایق تاریخی و جغرافیایی پرداخت و نامهای جعلی ای چون اهواز را الاحواز، خرمشهر را محمره، آبادان را عبادان، سوسنگرد را خفاجیه و بالاخره خوزستان را عربستان نامید.<sup>۵۳</sup> چندماه پس از آغاز جنگ و تصرف بخشهایی از استان خوزستان، صدام نیت توسعه طلبی ارضی خود را به نحو آشکاری طرح و اظهار کرد: «تا زمانی که به جنگ مشغول هستیم، تصرف این سرزمینها را به عنوان ترتیباتی که برای دفاع و حفظ امنیت ما مورد نیاز است، تلقی می کنیم، اگر جنگ ادامه یابد، ممکن است ضروری



رویارویی با این کشور کسب کند و دیگر اینکه ابتکار عملی که عراق در این مسئله از خود نشان می‌داد، زمینه لازم را برای کسب مقام ژاندارمی منطقه فراهم می‌کرد. حضور نظامی عراق در منطقه خلیج فارس با توجه به آنکه این کشور در بین کشورهای عرب منطقه قوی‌ترین ارتش را در اختیار داشت، می‌توانست امتیازی سیاسی و اقتصادی درخور توجهی برای آن کشور در پی داشته باشد. به دنبال این سیاست، پیش از آغاز جنگ صدام حسین اعلام کرد: «اکنون، توان بازپس گرفتن جزایر و امکان به دست آوردن

قرارداد الجزایر، مناطق سیف سعد، و زین القوس در منطقه میمک - که باید به آن دولت مسترد می‌شده است - را با توسل به زور بازپس خواهد گرفت، از این رو، مناطق مزبور، نخستین مناطقی بودند که در آغاز تجاوز نیروهای عراقی اشغال شدند؛ اقدامی که پس از آن، دولت عراق اعلام کرد که اکنون، نیروهای عراقی به مرزهای بین‌المللی رسیده‌اند.<sup>۵۵</sup>

هدف رژیم عراق از توسعه طلبی ارضی در مناطق کوهستانی غرب، دست‌یابی به نقاط استراتژیک مرزی بود،

### براساس برخی از گزارشها، تجاوز عراق به ایران براساس طرح تجزیه خوزستان که در سال ۱۳۲۹ و در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران در وزارت امور خارجه انگلیس تهیه شده بود، استوار بود

آن را داریم، پس چه دلیلی وجود دارد که سکوت کنیم».<sup>۵۷</sup> دولت عراق هم‌زمان با تجاوز به ایران در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، طرحی نیز برای اشغال جزایر سه‌گانه تهیه کرده بود، اما تنها چند ساعت پیش از تجاوز از اجرای این طرح منصرف شد؛ زیرا، عمان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی به علت عدم امکان موفقیت آن، از همکاری با عراق خودداری کردند، به اعتقاد آنها، به دلیل آنکه آبهای اطراف این جزایر تحت کنترل نیروی دریایی ایران قرار دارد، هرگونه حمله به جزایر مزبور خطرناک است.<sup>۵۸</sup>

#### نتیجه‌گیری

هرچند برای وقوع جنگ هشت ساله، علل و عوامل مختلفی وجود دارد اما اختلافات مرزی و توسعه طلبی ارضی حکومت عراق یکی از دیرپاترین عوامل و دست‌یابی به سواحل وسیع و منابع غنی یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های این رژیم برای آغاز جنگ با ایران و یکی از اساسی‌ترین اصول حزب بعث به شمار می‌آید. اختلافات مرزی و ادعاهای ارضی عراق از زمان تشکیل این کشور بدون توجه به نوع حکومتها بوده و متأثر از اوضاع و احوال داخلی و منطقه‌ای تشدید یا تضعیف شده است. با روی کار آمدن حزب بعث این ادعاها تشدید شد. مطابق با ایدئولوژی حزب بعث، در هر کجا که ملت عرب به کشورهای مختلف تجزیه یا بدون سرزمین شده یا شرایط ایجاد یک کشور مصنوعی و ساختگی فراهم شده باشد، باید مبارزه

با توجه به اینکه مناطق غربی و شمالی مرز دو کشور عمدتاً مناطقی کوهستانی هستند و نزدیک‌ترین مسیر رسیدن به بغداد در این جبهه قرار دارد، در دست داشتن ارتفاعات سرکوب و مسلط بر مواضع کشور رقیب نقش مهمی در طراحی عملیاتهای آفندی و پدافندی داشت و تسلط بر این مناطق باعث می‌شد تا تمامی تحرکات نیروهای نظامی رقیب را زیر نظر بگیرند و ضمن خارج کردن شهرها و مراکز صنعتی خود از زیر آتش دشمن، شهرها و مناطق مرزی ایران را زیر آتش سلاحهای معمولی قرار دهند.

منطقه خلیج فارس از دیگر مناطقی بود که هدف ادعاهای توسعه طلبیهای عراق قرار گرفت، این کشور با وجود اینکه از محدوده ساحلی ناچیزی در مقایسه با دیگر کشورهای ذی نفع در خلیج فارس برخوردار بود و در دوره مزبور نیز حضور ناچیزی در این دریا داشت، پیش از آغاز جنگ، زمینه‌سازی وسیعی در راستای مخالفت با اعمال حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه انجام داد. روزنامه‌الجمهوریه، ارگان رسمی دولت عراق، در تاریخ ۱۲ مهرماه سال ۱۳۵۹ ه. ش اعلام کرد: ۲۵۰ هزار کیلومتر از خاک ایران به خلق عرب تعلق دارد و در این راستا، جزیره‌های قاسم (قشم)، هنگام، لارک، هرمز، ام‌النعم، فارور، بن‌فارور، ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را به اعراب متعلق دانست و خواستار جدایی آنها از ایران شد.<sup>۵۶</sup> دولت عراق از این اقدام، چند هدف داشت. نخست اینکه، با طرح قضیه اشغال جزایر سه‌گانه از سوی ایران، موفق می‌شد با تحریک دیگر دولت‌های عرب منطقه علیه ایران، حمایت آنها را برای

پدید آمده بود، فرصت مناسبی را برای رژیم عراق به منظور جامعه عمل پوشاندن به طرحهای جاه طلبانه اشان فراهم آورد. بدین ترتیب، جنگی را که خسارتهای جانی و مالی فراوانی برای دو کشور داشت، آغاز شد.

در مجموع، با توجه به مطالب مزبور، عوامل و انگیزه‌های مؤثر در آغاز جنگ عراق علیه ایران را می‌توان به دو دسته عوامل ساختاری و کارگزاری تقسیم کرد. عوامل ساختاری، در معضلات ژئوپلیتیکی ساختار حکومتی و تعارضات و اختلافات فرهنگی و تاریخی ریشه دارند و معمولاً با سابقه و دیرپای هستند. عوامل کارگزاری بیشتر به سیاستها و درک و اقدام سیاستمداران برمی‌گردد که همراه با مسائل و اختلافات تاریخی و جغرافیایی به شرایط کشور مقابل و اوضاع و احوال منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌المللی توجه دارند. در مورد رژیم بعث عراق، عوامل ساختاری و عوامل کارگزاری به دلیل امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی شخص صدام حسین، با هم پیوند عمیقی خورده بودند. بدین ترتیب، باتوجه به وقوع انقلاب اسلامی و پیامدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، شرایط برای اتخاذ سیاستی عملی در راستای دست‌یابی به اهداف توسعه طلبانه ارضی در تمامی سطوح، فراهم شد؛ بنابراین، صدام حسین کوشید تا با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و ضمیمه کردن خوزستان به خاک عراق به تنگنای جغرافیایی - تاریخی عراق خط پایان بکشد، قدرت خود را در عراق تحکیم بخشد و گامی به سوی در دست گرفتن رهبری جهان عرب برداشته و به آرزوهای جاه طلبانه خود جامعه عمل پوشاند، اما در عمل، نه تنها نتوانست به آرزوهای خود دست یابد، بلکه عراق و زیرساختهای آن را نابود و عقب‌ماندگی بیش از پیش این کشور را موجب شد.

گسترده‌ای تا اتصال این مناطق به یکدیگر و تشکیل و تأسیس امپراتوری یکپارچه و طبیعی عرب انجام شود؛ بنابراین، با داشتن چنین پشتوانه ایدئولوژیکی‌ای، توسعه طلبی ارضی همواره یکی از ارکان اصول سیاست خارجی حکومت بعثی عراق بود. این توسعه طلبی، تنها در رابطه با مناطق تحت حاکمیت ایران مصداق پیدا نمی‌کرد. بلکه دولت عراق در قبال دیگر همسایگان خود نیز چنین سیاستی را دنبال می‌نمود. حکومت عراق همواره و در زمانهای مختلف بر حق حاکمیت خود بر کویت و جزایر متعلق به آن کشور نیز تأکید می‌کرد و در این راستا، پس از ناکامی در دست‌یابی به مناطق مورد نظرش در ایران طی جنگ هشت‌ساله، بار دیگر، مطامع ارضی اش را درباره کویت از سر گرفت و این کشور را به اشغال نظامی درآورد. افزون بر این، عراق با کشورهای، مانند اردن و عربستان نیز مشکلات مرزی زیادی داشت و ادعای حاکمیت بر قسمتی از مناطق این کشورها را نیز عنوان می‌کرد. توسعه طلبی ارضی یکی از استراتژیهای سیاست خارجی حکام بعثی عراق در قبال همسایگان خود، از جمله ایران، بود؛ حربه‌ای که دولتمردان عراقی در مقاطع مختلف زمانی علیه همسایگان خود از آن بهره می‌گرفتند، اما اینکه چرا این ادعاها تا آن زمان به بروز جنگی، چون جنگ هشت ساله با ایران منجر نشده بود، به تحولات سیاسی - نظامی آن دوره و به نقش و موقعیت کشورهای همسایه عراق باز می‌گشت. به جز ترکیه و ایران، چهار همسایه عراق جزء کشورهای عرب بودند و هرگونه اقدام نظامی علیه آنها با واکنش شدید جهان عرب روبه‌رو می‌شد، از سوی دیگر، این کشورها موقعیت بین‌المللی مستحکمی داشتند و در جهان دو قطبی آن زمان، ابرقدرتهای شرق و غرب از کشورهای بلوک خود به شدت حمایت می‌کردند. دو همسایه غیرعرب عراق نیز وضعیت ویژه‌ای داشتند. ترکیه به دلیل عضویت در ناتو و همگامی با کشورهای غربی و نیز با برخورداری از ارتشی قدرتمند، امکانی برای توسعه طلبی رژیم عراق باقی نمی‌گذاشت، اما ایران در بین شش کشور همسایه عراق، تنها کشوری بود که از نظر فرهنگی و نژادی، امکان طرح دعاوی توسعه طلبانه در مورد آن وجود داشت. هر چند ایران دوره پهلوی با توجه به توان نظامی بالا و موقعیت بین‌المللی مطمئنی که در مقام ژاندارم منطقه داشت، به رژیم عراق اجازه توسعه طلبی نمی‌داد، اما سقوط حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی به همراه تغییر معادلات منطقه‌ای و جهانی و آشوب و هرج و مرجی که در اثر پیروزی انقلاب در ایران

### یادداشتها

۱. جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ج ۱، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹.
۲. همان؛ ص ۱۲۰.
۳. همان؛ ص ۱۲۱.
4. A.J.A. Hobson, *Imperialism: A Study*, university of Michigan Press, 1965 p.85.
۵. پطروشفسکی و دیگران؛ تاریخ ایران؛ از دوران باستان تا پایان سده

۱۹. هجدهم؛ ترجمه کریم کشاورز؛ تهران: پیام، ۱۳۵۴، صص ۴۸۵ و ۴۸۶.
۶. منوچهر پارسا دوست؛ روابط دیپلماسی شاه عباس اول (با اسپانیا و پرتغال)؛ تهران: بی نا، ۱۳۴۵، ص ۱۱۵.
۷. عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ تاریخ روابط خارجی ایران، از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۷۷.
۸. همان؛ ص ۷۸.
۹. منوچهر پارسا دوست؛ ریشه های تاریخی اختلافات جنگ ایران و عراق؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، صص ۴۶ و ۴۷.
۱۰. عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ پیشین؛ ص ۱۶۰.
۱۱. فریدون آدمیت؛ امیر کبیر و ایران؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶.
۱۲. فیروز منصوری؛ استعمار بریتانیا و مسئله اروندرود؛ تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰.
۱۳. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین؛ ص ۱۱۱.
۱۴. همان؛ ص ۱۱۷.
۱۵. محمود هاتف؛ روابط ایران و عراق؛ تهران: پازنگ، ۱۳۷۱، ص ۸۸.
۱۶. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین؛ ص ۱۱۸.
۱۷. فیروز منصوری؛ پیشین؛ ص ۲۴۵.
۱۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)؛ تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۷، صص ۴۰ و ۴۱.
۱۹. همان؛ ص ۲۵۸.
۲۰. همان؛ ص ۲۵۹.
۲۱. محمود هاتف؛ پیشین؛ ص ۱۳۵.
۲۲. اصغر جعفر ولدانی؛ بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، ص ۲۶۱.
۲۳. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین؛ صص ۱۸۴ و ۱۸۵.
۲۴. همان؛ ص ۱۹.
۲۵. حسین اردستانی؛ جنگ عراق و ایران: رویارویی استراتژیها؛ تهران: دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۳.
۲۶. اصغر جعفر ولدانی؛ پیشین؛ صص ۴۵۰ و ۴۵۳.
۲۷. کنت آر. تیمرمن؛ سوداگری مرگ (ناگفته های جنگ عراق و ایران)؛ ترجمه احمد تدین؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۷۰.
28. Stephen C. Pelletiere: *The Iran-Iraq War (chaose in a Vacuum)*, New Yourk. Green Wood Publishing Group, Inc, 1992. p.p, 8-10.
۲۹. جنگ ایران و عراق؛ به انضمام تاریخ معاصر عراق و روابط با ایران از ۱۹۲۱م تا امروز، تهران: اقبال، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵.
۳۰. روزنامه کیهان؛ ۱۳۵۷/۱۷۱۴.
۳۱. ستاد تبلیغات جنگ؛ ستیز با صلح؛ تهران: ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۶، صص ۳۱ و ۳۲.
۳۲. کیث مک لکلان؛ «در تحلیل خطرات جنگ: اختلافات ایران و عراق ۸۰-۱۹۷۹»؛ بازنشاسی جنبه های تجاوز و دفاع؛ جلد دوم، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۳۳. ابراهیم انوری تهرانی؛ «تمهیدات رهبران عراق برای تجاوز به قلمرو
- ایران»؛ بازنشاسی جنبه های تجاوز و دفاع؛ جلد دوم، همان، ص ۱۹.
۳۴. فرهاد درویشی و گروه نویسندگان؛ ریشه های تهاجم (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۱۳۸.
۳۵. همان؛ ص ۱۳۹.
۳۶. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی؛ تهران: وزارت امور خارجه (دفتر حقوقی)، ۱۳۶۱، ص ۶۷.
۳۷. کیث مک لکلان، پیشین؛ ص ۱۳۹.
۳۸. فرهاد درویشی و...؛ پیشین؛ ص ۱۳۷.
۳۹. همان؛ ص ۱۴۵.
۴۰. حسین یکتا؛ «تحرکات سیاسی و نظامی عراق علیه ایران قبل از وقوع جنگ، انقلاب اسلامی» جنگ تحمیلی و نظام بین الملل (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۲.
۴۱. همان؛ ص ۳۴.
۴۲. ستاد تبلیغات جنگ؛ ستیز با صلح؛ ص ۷۴.
۴۳. همان؛ ص ۷۵.
۴۴. همان؛ ص ۸۰.
۴۵. منوچهر پارسا دوست؛ پیشین؛ صص ۲۲۴ و ۲۲۵.
۴۶. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، پیشین؛ ص ۲۵.
۴۷. همان؛ ص ۲۵.
۴۸. اصغر جعفری ولدانی؛ «اهداف عراق از تجاوز به ایران» بازنشاسی جنبه های تجاوز و دفاع؛ ج ۲، همان، ص ۶۷.
۴۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، «بحران در خوزستان و زمینه های جنگ ایران و عراق» ماهنامه نگاه، سال دوم، شماره ۱۵-۱۶ شهریور و مهر ۱۳۸۰، ص ۱۱۱.
۵۰. اصغر جعفری ولدانی؛ پیشین؛ ص ۶۸.
۵۱. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۱۰۲.
۵۲. ستاد تبلیغات جنگ، جنگ عجیب در خلیج فارس؛ تهران: ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۴، صص ۲ و ۳.
۵۳. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۶۷.
۵۴. اصغر جعفری ولدانی؛ پیشین؛ ص ۶۸.
55. Jasim Abdulghani. *Iraq and Iran the Years of Crisis Baltinore: The Jhons Hopkins University Press, 1984 .p.p, 191, 192.*
۵۶. جنگ با انقلاب؛ بررسی زمینه های تجاوز عراق علیه ایران؛ تهران، بی نا ۱۳۶۰، ص ۲۰.
۵۷. روزنامه اطلاعات ۲۰ مرداد ۱۳۶۶.
۵۸. اصغر جعفری ولدانی؛ پیشین؛ ص ۷۲.